

نظر اسلام درباره فقر و فقیر



محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و سلام و صلوات بر محمد مصطفی و اهل بیت

طاهرینش

معمولا انسان ها از داشتن ثروت خوشحال می شوند و از فقر و بی پولی ناراحت هستند. اسلام با فقر مخالف است زیرا چه بسا فقر انسان ها را کافر کند¹. و اسلام برای زدودن فقر از چهره مسلمانان برنامه هایی دارد که اگر همه به آنها عمل کنند دیگر فقری در بین جامعه مسلمانان پیدا نمی شود.

اما از بُعد دیگر اسلام جایگاه ویژه ای برای فقرای مسلمان در نظر گرفته است. و فقر را یک عیب برای فقیر نمی داند بلکه فقیر را در راه رسیدن به بهشت را از ثروتمندان موفق تر می داند.

در این کتاب درباره جایگاه فقر و فقیر در اسلام مطالبی رو عرضه می نمایم.

کرمانشاه-تابستان 97

¹ بحار الانوار، ج 72، ص 29

روایات درباره فقر و فقیر

پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله:

أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ (مِنْهُمْ)؛

خدایم مرا به دوست داشتن مسلمانان مستمند فرمان داده است .

الکافی: ج 8، ص 8، ح 1

عنه صلی الله علیه و آله : الْفَقْرُ فَخْرٌ . .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فقر مایه افتخار من است.

عنه صلی الله علیه و آله : اللَّهُمَّ تَوَقَّنى فَقِيراً ، وَ لا تَوَقَّنى غَنِيّاً ، وَ احْشُرْنى فى زُمْرَةِ الْمَساكِينِ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بار خدایا! مرا فقیر بمیران ، نه توانگر ؛ و روز قیامت ، مرا در شمار مستمندان برانگیز .

عنه علیه السلام : الْفَقْرُ مَخْرُوجٌ عِنْدَ اللَّهِ بِمَنْزِلَةِ الشَّهَادَةِ يُؤْتِيهِ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ .

امام علی علیه السلام : فقر همانند شهادت است که گنجینه ای است نزد خدا و او به هر که خواهد ، عطایش فرماید.

عنه صلى الله عليه و آله : الْفَقْرُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْغِنَى .

پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : برای مؤمن ، فقر بهتر از توانگری است.

المستدرک على الصحيحين عن بلال : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : يَا بِلَالُ ، إِنْ لَكَ اللَّهُ فَقِيرًا وَ لَا تَلَقَهُ غَنِيًّا

قُلْتُ : وَ كَيْفَ لِي بِذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : إِذَا رُزِقْتَ فَلَا تَخْبَأُ ، وَ إِذَا سُئِلْتَ فَلَا تَمْنَعْ قُلْتُ : وَ كَيْفَ لِي بِذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : هُوَ ذَاكَ وَ إِلَّا قَالَ النَّارُ .

المستدرک علی الصحيحین از بلال: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود: «ای بلال! در حالی که فقیری ، با خدا دیدار کن ، نه با توانگری»

گفتم: «ای پیامبر خدا! چگونه چنین کنم؟» فرمود : «هر گاه روزی داده شدی ، آن را نگهداری مکن ؛ و هر گاه از تو چیزی خواسته شد ، از بخشش خودداری موزر»
گفتم: «ای پیامبر خدا! این چگونه ممکن است؟» فرمود : «سخن همین است ؛ و گر نه دچار آتش خواهی شد. »

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ : يَا مُوسَى ، اِرْضَ بِكِسْرَةِ خُبْزٍ مِنْ شَعِيرٍ تَسُدُّ بِهَا جَوْعَتَكَ ، وَ خِرْقَةٍ تُوَارِي بِهَا عَوْرَتَكَ ، وَ اصْبِرْ عَلَى الْمُصِيبَاتِ ؛ فَإِذَا رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً فَقُلْ : إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ عُقُوبَةً عَجَلَتْ فِي الدُّنْيَا ، وَ إِذَا رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُدْبِرَةً وَ الْفَقْرُ مُقْبِلًا فَقُلْ : مَرَحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ .

پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرستاد:
«ای موسی! به پاره نان جوینی که با آن از گرسنگی رها شوی ، خرسند باش ؛ و به تگه جامه ای که عورت تو را بپوشاند ، رضایت ده ؛ و بر مصیبت ها شکبیا باش . پس هر گاه دیدی که دنیا به تو روی آورده ، بگو : "هر آینه از آن خداییم و به سویش بازگشت

کنانیم ؛ این کیفری است که در دنیا پیش افتاده است " ؛ و هر گاه دیدی که دنیا از تو روی برگردانده و فقر به تو روی نهاده ، بگو: «خوش آمدی ای نشانه شایستگان .»

رسولُ الله ﷺ علیه و آله : مَنْ اسْتَذَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ أَوْ قِلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ ، شَهَرَهُ اللهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَفْضَحُهُ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس مرد یا زن مؤمنی را به سبب تهیدستی یا اندک بودن مال و داراییش خوار شمارد یا تحقیر کند، خداوند متعال در روز قیامت او را [بدین کار زشتش] شهره و سپس رسوایش سازد.

الإمام الرضا عليه السلام : مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْغَنِيِّ ، لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ .

امام رضا علیه السلام : هر کس با مسلمانی فقیر رو به رو شود و به او سلامی متفاوت با سلامی کند که به ثروتمند می کند، روز قیامت خداوند عزّ و جلّ را دیدار کند در حالی که خدا از او در خشم است.

الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبَّيْهَا بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ ، فَيَقُولُ : وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي ، مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَى ، وَ لَتَرُونَ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ . !

[بحار الأنوار : 11/11/72]

امام صادق علیه السلام : خداوند عزّ و جلّ در روز قیامت به مؤمنان فقیر، با نگاهی پوزش خواهانه می نگرد و می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند که من در دنیا از روی خواری و بی اعتنایی به شما، فقیرتان نکردم. هر آینه امروز رفتار مرا با خود می بینید.

رسولُ اللهِ صلى الله عليه و آله : الْفُقَرَاءُ مُلُوكُ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، و النَّاسُ كُلُّهُمْ مُشْتَاقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ و الْجَنَّةُ مُشْتَاقَةٌ إِلَى الْفُقَرَاءِ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فقرا شهریاران اهل بهشتند. مردم همگی مشتاق بهشتند و بهشت مشتاق فقیران است.

عنه صلى الله عليه و آله : اِطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : به بهشت سری زدم، دیدم بیشتر مردم آن فقیرانند.

...

عنه صلى الله عليه و آله - لَمَّا سَأَلَهُ أَبُو ذَرٍّ : الْخَائِفُونَ الْخَاشِعُونَ الْمُتَوَاضِعُونَ الْذَاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا يَسْبِقُونَ النَّاسَ إِلَى الْجَنَّةِ ؟ - : لا ، و لكنْ فُقَرَاءُ الْمُؤْمِنِينَ يَأْتُونَ فَيَتَخَطَّوْنَ رِقَابَ النَّاسِ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در پاسخ به ابودر که پرسید: آیا آنان که از خدا ترسان و در برابر او خاشع و فروتنند و بسیار یاد خدا می کنند، زودتر از دیگر مردمان به بهشت می روند؟ - فرمود: نه، بلکه مؤمنان فقیرند که می آیند و از روی شانه های مردم ردّ می شوند [و به بهشت می روند].

عنه صلى الله عليه و آله : يَدْخُلُ فُقَرَاءُ الْمُسْلِمِينَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِنِصْفِ يَوْمٍ ؛ و هُوَ خَمْسُ مِئَةٍ عَامٍ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فقرای مسلمان نیم روز - که پانصد سال است - جلوتر از توانگرانشان به بهشت وارد می شوند.

رسولُ الله صلى الله عليه وآله : يا معشرَ الفقراءِ ، إِنَّ اللهَ رَضِيَ لِي أَنْ أَتَأَسَّى
بِمَجَالِسِكُمْ فَقَالَ : «و اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ» فَإِنَّهَا مَجَالِسُ
الأنبياءِ قَبْلَكُمْ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای گروه فقیران! خداوند برای من پسندیده است که به
محفله‌های شما تأسی جویم؛ زیرا فرموده است: «و با کسانی که پروردگارشان را صبح و
شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن»؛ چرا که محفله‌های
شما، محفله‌های پیامبران پیش از روزگار شماست.

عنه صلى الله عليه وآله - و قد سَأَلَهُ الْفُقَرَاءُ : هَلْ لَنَا أَجْرٌ إِذْ نَرَى الْفَوَاكِهَ فِي السُّوقِ
فَنَشْتَهِيهَا وَ لَيْسَ مَعَنَا نَاضٌ . نَشْتَرِي بِهِ - : وَ هَلِ الْأَجْرُ إِلَّا فِي ذَلِكَ ؟ !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در پاسخ به فقرا که پرسیدند: وقتی در بازار انواع میوه
ها را می بینیم و دلمان هوس می کند اما پولی نداریم که بخریم، آیا اجری داریم؟ -
فرمود: مگر اجر، در چیزی جز این است؟!

بحار الأنوار : مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ كَثِيرٍ الْخَزَّازُ عَنْ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ
لِي : أَمَا تَدْخُلُ السُّوقَ ؟ أَمَا تَرَى الْفَاكِهَةَ تُبَاعُ وَ الشَّيْءَ مِمَّا تَشْتَهِيهِ ؟ فَقُلْتُ : بَلَى ، فَقَالَ :
أَمَا إِنَّ لَكَ بِكُلِّ مَا تَرَاهُ فَلَا تَقْدِرُ عَلَى شِرَاؤِهِ حَسَنَةً .

بحار الأنوار - به نقل از محمد خزاز - : امام صادق علیه السلام به من فرمود : آیا به بازار
نمی روی؟ آیا میوه هایی که به فروش می رسد و چیزهای دیگری که دلت هوس آنها
را می کند نمی بینی؟ عرض کردم: چرا. فرمود: بدان که در برابر هر چیزی که می بینی
اما از عهده خرید آن بر نمی آیی، برایت حسنه ای است.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : رَبُّ فَقِيرٍ أَعَزُّ مِنْ أَسَدٍ .

امام علی علیه السلام : بسا فقیری که از شیر عزتمندتر است.

عنه علیه السلام : مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ ! وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيَهُ
الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ .

امام علی علیه السلام : چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر فقیران برای به دست
آوردن خشنودی و پاداش خداوند! و نیکوتر از آن ، بی اعتنایی و عزّت نفس فقیران
است در برابر توانگران به سبب توکل به خداوند^۲.

پیامبر اسلام ص فرمود: (یا علی: اوحی الله تعالی إلی ابراهیم: اکرم ضیفی کما تکرّم
ضیفک. قال: یا رب من ضیفک قال الفقیر الحقیّر بین الناس^۳ .^۲)

ای علی خداوند متعال به ابراهیم (ع) خطاب نمود که: میهمان من را احترام کن،
همانگونه که به میهمان خود احترام می کنی. حضرت ابراهیم (ع) عرض می کند: خدایا
میهمان تو کیست؟! خطاب می رسد: فقیری که بین مردم حقیر و کوچک شمرده می
شود

، پیامبر عظیم الشأن (صلی الله علیه و آله) می فرماید: (یا علی: من اعز الغنی و أهان
الفقیر سمی فی السموات عدو الله^۴ .
ای علی: کسی که ثروتمند را احترام نموده و به فقیر اهانت نماید، در آسمان ها دشمن
خدا نامیده می شود.

^۲ منبع احادیث فوق میزان الحکمه ج ۹ باب فقیر می باشد
^۳ وصایا الرسول، نوشته سید علی حسینی صدر، ص ۱۸۳
^۴ وصایا الرسول، ص ۱۸۲

امام زین العابدین به خادم خود می فرماید: (امسکی قليلاً حتى يدعو و قال عليه السلام
دعوه السائل الفقير لا ترد^۵ .

اندکی دست نگه دار تا فقیر دعا کند و نیز فرمود: دعای فقیر رد نمی شود.
در روایت دیگری از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) وارد شده که حضرت فرمود:
(اذا اعطيتموهم فلتنوهم الدعاء فإنه يستجاب لهم فيكم و لا يستجاب لهم في انفسهم^۶ .
هر گاه به فقرا چیزی می دهید، به آنها یاد دهید که شما را دعا کنند، زیرا دعای آنها در
حق شما مستجاب می شود ولی در حق خودشان مستجاب نمی شود

نتیجه مطالب فوق:

اسلام با فقر مخالف است و برای رفع فقر احکام خمس و زکات و کفارات و امثال ان را
قرار داده است که به دلیل اینکه اکثر مسلمانان به این دستورات عمل نمی کنند بازهم
شاهد این همه مسلمانان فقیر هستیم ولی در زمان امام زمان علیه السلام فقر از بین می
رود زیرا همه مردم به دستورات اسلام عمل می کنند و از طرفی زمین همه گنجهای
خود را در اختیار حکومت حضرت قرار می دهد.

اما اسلام حامی فقرا است و احترام به فقرا را توصیه کرده است و اصحاب پیامبر همچون
خود پیامبر اعظم، فقیر بودند مانند سلمان که موقع مردن فقط سه وسیله داشت یکی
افتابه . یکی پوستین گوسفند و یکی هم ظرف غذا..

^۵ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۵
^۶ همان

فرشته ای از طرف خدا برای پیامبر کلیدهایی آورد و گفت اینها کلید گنجهای زمین هستند. خدا فرمود می خواهی در دنیا پادشاه باش و در آخرت هم بهشت می روی. پیامبر کلیدها را برگرداند و فرمود می خواهم در دنیا یک روز سیر باشم خدا را شکر گویم و یک روز گرسنه باشم و از خدا درخواست کنم. [1]

بخش دوم:

خطر ثروت برای انسان مومن

خداوند در سوره علق می فرماید:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ﴿٦﴾

حقا که انسان سرکشی می کند (۶)

أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى ﴿٧﴾

همین که خود را بی نیاز پندارد (۷)

چرا در نماز جماعت مساجد و در نماز جمعه ها، پولدارها و ثروتمندان حضور ندارند؟ و

معمولا طبقات متوسط و پایین جامعه در این مکانها حاضر می شوند؟

زیرا ثروت، آنها را از یاد خدا غافل ساخته است. آنها در قیامت می گویند ای کاش ثروت

نداشتم و فقیر بودم تا از یاد خدا غافل نمی شدم.

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

سوره توبه ، آیه 34 ، کسانی که طلا و نقره را ذخیره و گنجینه می کنند و در راه خدا

انفاق نمی کنند آنها را به عذاب دردناک بشارت بده .

1- داستان قارون...

قارون بهره عظیمی از ثروت داشت، خزینه ها و صندوق ها و انبارهایش انباشته از مال «

:و جنس بود که قرآن می فرماید

«إِنَّ مِفْتَاحَهُ لَتَتَوَّأَ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ

. حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند گران و دشوار می آمد

قارون در میان قوم خود روزگار را به عیاشی و خوشگذرانی سپری می کرد و لباس های

فاخر می پوشید و با تجمل و آرایش از خانه بیرون می آمد

قصرها برای خود ساخته و در آن جا خدمتگزاران مخصوص به کار گرفته بود و همیشه

در تلاش زیاد کردن غلامان و حشم خویش وقت سپری می کرد و در پی این بود که از

هر لذتی خود را برخوردار و سیر سازد و حرص و عطش خود را فرو نشاند، او می خواست به آخر حدّ تنعم رسیده چشم و دلش سیر شود.

مال دنیا از آغاز، اساس زینت و بهجت دنیا بوده و وسیله زندگی و قوام آن است، ولی این مرد شیطان زده آن را وسیله طغیان و مایه تکبر ساخته و با داشتن آن، غرور و نخوت می فروخت.

بیچاره گمان می کرد او تافته جدا بافته است و کسی نه حق دارد و نه می تواند همدوش او باشد، تا چه رسد به این که او را مقهور خود سازد.

او چنین می پنداشت که همه مردم مسخر و زیردست اویند و لذا وقتی صحبت می کرد باید همه سرها را به زیر افکنند و هر وقت اشاره می کند باید به خدمتش حاضر باشند.

:غلامانش همین معانی را معمول می داشتند، هر وقت صدا می زد.

.پسر بیا؟ در شتافتن به سویش از یکدیگر سبقت می جستند

او توقع داشت این انسان های زیردستش بنده های خالص باشند و آن بیچارگان هم این معنا را بر خود واجب دانسته، وای بر آن خدمتگزاری که خیال نافرمانی وی را به دل بگذراند و محرومیت نصیب آن غلامی که در اطاعتش دیر بجنبد.

قارون در تاریخ بشریت مردی استثنایی و نوظهور نبود، هستند مردمی که راه و رسمشان این است که چون در خود قدرتی دیدند پا از گلیم خود بیرون می کنند و به مردم ظلم کرده، سلطنت و قدرت خود را بر دیگران تحمیل می نمایند و علی رغم ایشان جبروت و سطوت خود را به خورد آنان می دهند.

ای کاش این طبقه توانگر کمی کوتاه می آمدند و معنای زندگی صحیح را می فهمیدند و راه روشن آن را می یافتند.

آری، اگر می یافتند می فهمیدند که تنها داشتن مال گردن مردم را برای انسان خاضع نمی کند و مردم به طوع و رغبت در برابر انسان سر فرود نمی آورند، بلکه بنده احسانند، وقتی این مردم را می توان مطیع ساخت که آنان را از خیر خود سرشار نمود و شکم گرسنه شان را سیر گردانید، تنها در این صورت دل ها به سوی انسان معطوف

گشته و انسان می تواند خوبی ها را جلب و شرور زیادی را از خویش دور سازد و علاقه مردم را متوجه خویش ساخته و آنان را به دور خود گرد آورد.

علاوه بر این می تواند از این راه رضای خدا را هم به دست آورده و خوبی های مردم را با ثواب و جزای خدایی تلافی کند و در نتیجه به خیر دنیا و آخرت برسد.

ولی چه باید کرد که مال دنیا چشم دل را کور و غرور ناشی از زرق و برق آن بصیرت ها را از بین می برد، لذا به هر اجتماعی سر بز نیم از برخی از مردم جز ریاکاری نمی بینیم و جز تعارفاتی حاکی از نفاق نمی شنویم و جز با محرومیت و ناله مظلومان برخورد نمی نماییم.

زنانند این سبک عقلان بی درد	نمی بینم در این میدان یکی مرد
به گرد این جهان چشم جهانگرد	ندیدم مرد حق هر چند بر دم
نمی بینم سواری زیر آن گرد	گرفته گرد گرداگرد عالم
زنامحرم زنان پنهان بود مرد	سواری هست پنهان از نظرها
به داغ بندگی مرد است هر مرد	بود مرد آن که حق را بنده باشد
رگ و ریشه هوس از سر بدر کرد	بود مرد آن که او زد بر هوا پای
به یک جا داد و گشت از خویشتن	بود مرد آن که دل کند از دو عالم
فرد	
به او پیوست و ترک ماسوا کرد	بود مرد آن که با حق انس بگرفت
برآورد از نهاد خویشتن گرد	بود مرد آن که او رست از من و ما
ز تشریف بقای حق بقا کرد	بود مرد آن که فانی گشت از خود
که ره یابم به مردی تا شوم مرد	خداوندا ز فضل خود مدد کن
به شرط آن که گردی از خودی	
فرد	به مردی می رسی ای فیض و مردی

(فیض کاشانی)

مردم می دیدند هر چه گرسنگان بیشتر می شوند او بیشتر در پی جمع آوری ثروت می افتد و هر چه برهنگان زیادتر می گردند او با لباس های فاخر خود بیشتر تجمل و آرایش می کند، علاوه بر این که غرور و بزرگی هم می فروشد و همچنان راه طغیان و ظلم خود را دنبال می کند.

لاجرم جمعی تصمیم گرفتند روح خیر را در او تحریک کرده از آن خواب گرانش بیدار سازند، لذا از در خیرخواهی نصیحتش کردند که مال نباید وسیله گمراهی انسان گشته و میان او و احسان به مردم و نادیده گرفتن لغزش های محتاجان و خوشدل نمودن و تلافی بر بیچارگان حایل گردد، بلکه بهترین وسیله است برای این که انسان بتواند به چنین کارهای نیکی توفیق یافته نام نیک دنیا و ثواب آخرت را به دست آورد. مضافاً بر این که احسان به خلق بهتر از خود انسان مال را نگهداری کرده، باقی می گذارد.

سپس اضافه کردند که ما برای مال تو کیسه طمع ندوخته ایم، این تو و آن اموالت، هر چه می خواهی از آن استفاده کن، ما پیشنهاد دیگری به تو داریم که خیرش عاید خودت می شود و آن این است که مگر مقصود تو غیر این است که از رزق طیب حلال دنیا کام برگیری؟ البته بگیر، لکن فقرا را هم در نظر داشته باش و کامیابی از دنیا، محتاجان را از یادت نبرد و به شکرانه این که خداوند به تو احسان کرده تو نیز به ایشان احسان کن تا نعمت برایت محفوظ مانده و ثروت برکت کند و از آن فقط خیر بینی و مایه درد سرت نشود.

لکن یک مرد طاغی کجا گوشش بدهکار نصیحت است و چگونه ممکن است اندرز را تا پرده دل او نفوذ داد؟ علاقه به مال شرشر دل قارون را پر کرده و جایی برای نصیحت باقی نگذاشته، به علاوه در او علوّ و استکبار به بار آورده، دیگر کجا از افراد خیر خواه حرف می شنود؟ به نظر او این افراد کسی نیستند که به او دستور دهند و او اطاعتشان کند؟ اصولاً به اینها چه ربطی دارد که در کار او مداخله کرده و به رفتارهای خصوصی او دست اندازی نمایند!

او در ردّ گفتار آنان با کمال خشونت گفت: من احتیاجی به نصیحت و خیر خواهی شما ندارم، عقل من خیلی از عقل شما بیشتر و فکرم بسیار از فکر شما تیزتر است، شما گمان کرده اید هر کسی می تواند چنین مالی به دست آورد؟ این عقل و فکر من بود که چنین موفقیتی نصیبم کرد، علاوه من نسبت به این مال سزاوارتر از دیگرانم، پس خواهش می کنم این خیرخواهی را برای خود نگه دارید و با آن امور خود را اصلاح نمایید.

آنگاه برای این که دل مردم را بیشتر به درد آورد با تجمل و جلال و شکوه هر چه تمام تر از خانه بیرون آمده و نمونه ای از بسیار و مشتی از خروار ثروت خود را به رخ مردم کشید.

مردم فقیر که او را دیدند با چه لباس های فاخر و چه اسب های قیمتی بیرون آمده و خدم و حشم وی از عقبش روانند، چشم هایشان خیره گشته و همه به تماشایش نزدیک آمده، دل هایشان چاک شد از این که او را در آن ناز و نعمت و خود را در این فقر و نکبت ببینند، به یکدیگر می گفتند

«يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

ای کاش مانند آنچه به قارون داده اند برای ما هم بود، واقعاً او دارای بهره بزرگی است
وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقِيهَا إِلَّا
الصَّابِرُونَ»

و کسانی که معرفت و دانش به آنان عطا شده بود، گفتند: وای بر شما پاداش خدا برای کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند بهتر است. و [این حقیقت الهیه را] جز شکیبایان در نمی یابند

موسی علیه السلام هر چه به قارون در این خصوص اصرار کرد سود نبخشید و فایده ای نداشت و قارون به گفتار موسی اعتنا نکرد و خود را بالاتر از آن دید که به فرمان حق سرفروود آورد.

موسی پس از مدتی زیاد که قارون را به راه خدا دعوت کرد و وی را با مواظظ حسنه پند داد ولی از به راه آمدن وی مأیوس شد از خدا خواست تا عذابش را بر او نازل کند و مردم را از فتنه و اغوای وی نجات دهد.

خدا دعای موسی را مستجاب کرد و زمین را فرمود تا او و خانه او را در خود فرو برد آن روز از اموال و خدم و حشم کسی که او را یاری کند نبود، تنها خدا بود که می توانست به فریادش برسد ولکن او از خدا کمک نخواست.

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ

پس او و خانه اش را در زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی غیر از خدا برای او نبود که وی را [برای رهایی از عذاب] یاری دهد، و خود نیز نتوانست از خود دفاع کند زمین قارون و اموالش را بلعید و داستانش مایه عبرت قوم موسی و پیروان فقیرش گردید و چون مردم سرانجام وی را دیدند از آن آرزوهایی که کرده بودند پشیمان گشته و حضرت حق را شکر کردند که مثل قارون نشدند البته این عذاب و خواری فقط مخصوص قارون نبوده، بلکه بر اساس سنت حتمیه الهیه دامنگیر هر ثروتمند فخر فروش و متکبر خودبین است^۷

2- داستان ثعلبه...

و مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَيْنِ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ * فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا [أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

از منافقان کسانی هستند که با خدا پیمان بستند، چنان چه خدا از فضل و احسانش به ما عطا کند، یقیناً صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد. * هنگامی که خدا از فضل

^۷منبع : پایگاه عرفان

و احسانش به آنان عطا کرد نسبت به [هزینه کردن] آن [در راه خدا] بخل ورزیدند و اعراض کنان [از پیمانشان] روی گرداندند.* پس برای آن که به وعده های خود با خدا وفا نکردند، و به سبب آن که همواره دروغ می گفتند، نفاقی [ثابت] را در دل هایشان تا روزی که خدا را ملاقات کنند، باقی گذاشت

مفسران نوشته اند، این آیات درباره «ثعلبه بن حاطب» که فردی از انصار بود نازل شده است و داستان او چنین است:

ثعلبه که مردی فقیر بود و از ثروت بهره ای نداشت روزی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

ای رسول خدا! برایم دعا کن، خداوند به من ثروتی عنایت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ثعلبه! مقدار مالی که در اختیار توسست، اگر به ادای شکرش برخیزی؛ برای تو بهتر است از ثروتی که نتوانی مسئولیت آن را تحمل کنی. آیا دوست نداری از زندگی پیامبرت درس بگیری؟

ای ثعلبه! به خدا اگر اراده کنم کوه ها برایم طلا و نقره می شود؛ اما بهترین زندگی آن است که در آن عفاف و کفاف باشد و بهترین مال آن است که انسان بتواند شکرش را به جای آورد.

ثعلبه به بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله قانع نشد و با اصرار از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای دعا کرد و به حضرت عرضه داشت: به آن خدایی که تو را مبعوث به رسالت کرده است، اگر ثروتی به من عطا شود، به هر کس در ثروت من حق دارد. حقش را ادا خواهم کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، به دنبال اصرار ثعلبه دعا کرد. پس از دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله زندگی مادی ثعلبه دگرگون و روز به روز ثروتش زیادتر شد. اوّل چند گوسفند تهیه کرد و مشغول دامداری شد. به مرور زمان دامنه اموالش چنان وسعت گرفت که به تدریج شهر مدینه از پاسخ گفتن به نیاز او عاجز شد. به همین علت از شهر به بیابان رفت و در آنجا به کار دامداری مشغول شد و چنان سرگرم اداره کار خود شد که بر اثر کثرت کار از جمعه و جماعت و زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله محروم ماند.

پس از نزول حکم زکات، به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله، مأموران جمع آوری زکات به سراغ ثعلبه رفتند و برابر حکم خدا و رسول، از او طلب زکات کردند؛ اما او از دادن زکات بخل ورزید و در جواب گفت: زکات در ردیف جزیه ای است که از اقلیت های مذهبی می گیرند و این برنامه، زوری است که بر ما ثروتمندان تحمیل می شود و !من از دادن این گونه مالیات ها خود را معذور می بینم

چون خبر بخل ورزی او به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید دو بار فرمودند: وای بر ثعلبه، وای بر ثعلبه

او هم چنان به جمع ثروت و اضافه کردن آن مشغول بود، تا تمام ثروت از کفش رفت و هم چنان که قرآن فرموده به سوء عاقبت دچار شد^۸

3-داستان سعد...

داستان دو درهم سعد

"کدام حال را برای سعد می پسندی" امام باقر(ع) فرمود: مردی از پیروان حضرت رسول(ص) به نام سعد که بسیار فقیر و بیچاره بود و جزو اصحاب صغه محسوب می شد، تمام نمازهای شبانه روزش را پشت سر حضرت رسول می خواند. رسول خدا از تنگدستی سعد متأثر بود و روزی به او وعده داد: اگر مالی به دستم بیاید، تو را بی نیاز می کنم. مدتی گذشت و اتفاقاً چیزی به دست ایشان نیامد و افسردگی پیامبر از دیدن وضع سعد و نداشتن وجهی که او را تامین کند، بیشتر شد .

در این هنگام جبرئیل نازل گردید و دو درهم با خود آورد و عرض کرد: خداوند می فرماید: ما از اندوه تو برای تنگدستی سعد آگاهیم. اگر می خواهی از این حال خارج

^۸منبع : پایگاه عرفان

شود، این دو درهم را به او بده و بگو خرید و فروش کند. حضرت رسول دو درهم را گرفت و وقتی برای نماز ظهر از منزل خارج شد، سعد را مشاهده کرد که به انتظار ایشان جلو یکی از حجرات مقدسه ایستاده بود. پیامبر به او فرمود: می توانی تجارت کنی؟ عرض کرد: سوگند به خدا که سرمایه ندارم. پیامبر دو درهم را به او داد و فرمود: با همین سرمایه، خرید و فروش کن. سعد پول را گرفت و برای انجام فریضه در خدمت حضرت به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر را به جا آورد. پس از پایان نماز عصر، رسول اکرم فرمود: حرکت کن و در طلب روزی تلاش نما. سعد بیرون آمد و شروع به معامله کرد. خداوند هم به او برکتی داد که هرچه را به یک درهم می خرید، به دو درهم می فروخت. معاملات او همیشه سودش برابری با اصل سرمایه داشت و کم کم وضع مالی او بهتر و بهتر شد؛ به طوری که نزدیک مسجد دکانی گرفت. او اموال و کالای خود را در آنجا جمع کرده و می فروخت. رفته رفته اشتغالات تجارتي سعد بیشتر شد و کارش به جایی رسید که وقتی بلال اذان می گفت و حضرت برای نماز بیرون می آمد، سعد را مشاهده می کرد که هنوز خود را برای نماز آماده نکرده و وضو نگرفته است. پیامبر فرمود: سعد! دنیا تو را مشغول کرده و از نماز بازداشته است. سعد عرض می کرد: چه کنم یا رسول الله! اموال خود را بگذارم که ضایع شود؟ به این شخص جنسی فروخته ام و می خواهم قیمتش را دریافت کنم. از آن دیگری کالایی خریده ام و باید تحویل بگیرم و پولش را بپردازم. پیامبر از مشاهده ی اشتغال سعد به ثروت و بازماندنش از عبادت و بندگی افسرده شد؛ بیشتر از مقداری که در زمان تنگدستی اش متاثر بود. روزی جبرئیل نازل شد و عرض کرد: خداوند می فرماید: از افسردگی تو اطلاع یافتیم. اینک کدام حال را برای سعد می پسندی؟ وضع پیشین را یا گرفتاری و اشتغال کنونی او به دنیا و افزایش ثروتش را؟ پیامبر جواب داد: همان تنگدستی سابقش را بهتر می خواهم؛ زیرا دنیای فعلی او آخرتش را برباد داد! جبرئیل گفت: آری، علاقه به دنیا و ثروت، انسان را از یاد آخرت غافل می کند. اگر می خواهی که او به حال گذشته

بر گردد، دو درهمی را که به او داده ای پس بگیر. رسول خدا(ص) از منزل خارج گشت و پیش سعد آمد و فرمود: دو درهمی که به تو دادم، بر نمی گردانی؟ سعد عرض کرد: اگر دویست درهم، هم خواسته باشید می دهم. پیامبر فرمود: نه؛ همان دو درهم را بده. سعد دو درهم را داد و چیزی نگذشت که دنیا به او پشت کرد و به حال اولیه ی خود برگشت.^۹

1- فرشته ای برای پیامبر کلیدهای گنج های زمین را آورد...

فرشته ای نزد پیامبر خدا(ص) آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام رسانده و می گوید: اگر می خواهی همه ی ریگ های دره ی مکه را برایت طلا کنم؟
حضرت سر مبارک به سوی آسمان کرد و گفت: پروردگارا! یک روز مرا سیر بگردان . تا تو را ستایش کنم و یک روز مرا گرسنه بگردان تا از تو در خواست کنم

2- **خدایا به محمد و آل محمد به قدر کفایت روزی عنایت فرما**

رسول خدا صلی الله علیه و آله با یاران خویش به شتر چرانی گذر کردند و شخصی را فرستادند تا از او شیر بخواهد شتربان گفت: آنچه در پستان شتران است صبحانه قبیله است و آنچه در ظرفهاست شام ایشانست ، آن شخص نزد حضرت دست خالی بازگشت ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدایا مال و فرزندانش را زیاد کن سپس بگوسفند چرانی گذر کردند و شخصی را فرستادند تا از او شیر بگیرد ، چوپان گوسفندها را دوشید و هر چه در ظرف داشت در ظرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ریخت و گوسفندی هم برای حضرت فرستاد و گفت: همین اندازه نزد ما بود اگر بیشتر هم بخواهید برای شما تهیه می کنیم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدایا او را بقدر کفاف روزی بده ، یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله! برای کسی که ردت کرد ، دعائی فرمودی که همه ما آن را دوست داریم و برای کسی که حاجت شما را روا کرد دعائی فرمودی که همه ما ناخوش داریم ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آنچه کم باشد و کفایت کند ، بهتر است از زیادی که دل را مشغول کند ، بار خدایا به محمد و آل محمد به قدر کفایت روزی عنایت فرما « إِنَّ مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرَ وَ أَلْهِی: اَللّٰهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدَ وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ »^{۱۰}

در نهج البلاغه آمده است که علی(ع) فرمود: ... پیامبر از دنیا نیم لقمه ای بیش تر نخورد، و گوشه ی چشمی به آن نینداخت. در میان مردم دنیا، لاغرتر از همه و شکمش خالی تر از مردم دنیا بود. دنیا برایش عرضه شد ولی از پذیرش آن خودداری کرد، و هر چه را دانست که خداوند ناپسند می داند، دشمن داشت، و هر چه را خداوند خوار دانست، حضرت نیز آن را کوچک شمرد.

پیامبر خدا(ص) بر روی زمین غذا می خورد و همانند بندگان می نشست و با دست خودش، کفش خویش را پینه می زد و لباسش را وصله می کرد. بر الاغ بدون پالان سوار می شد و دیگری را همدیف خود جای می داد؛ و چون می دید پرده ای جلو اتاقش آویخته شده که تصویر دارد به همسرش می گفت: فلانی! این پرده را از من پنهان کن که هر گاه به آن نگاه می کنم دنیا و زیبایی های آن را به یاد می آورم. امام صادق(ع) فرمود: هیچ چیز نزد پیامبر خدا(ص) از کارهای دنیا و هیچ کاری خوش تر از آن نبود که در دنیا گرسنه و ترسان از خدا باشد.

غزالی در کتاب احیاء العلوم آورده است: پیامبر(ص) بخشنده ترین مردم بود و هیچ شبی بر او نگذشت که نزدش درهم و دیناری باشد، و اگر پولی نزدش بود تا به دیگری ببخشد و تا شب نیازمندی پیدا نمی کرد به سرای خویش نمی رفت تا از آن پول رهایی پیدا کند و آن را به دست نیازمندان برساند. از آن چه خداوند به او بخشیده بود جز خوراک سالیانه بر نمی داشت که از ساده ترین خوراکی ها مانند خرما و جو بود، و بقیه را در راه خدا انفاق می کرد.

با آشنایان رفت و آمد می کرد بدون این که یکی از آنها را بر دیگری برتری دهد، به برده ها و کنیزانی ... هیچ کس ستم نمی کرد، پوزش معذرت خواهان را می پذیرفت. داشت بدون این که خودش بهتر از آنها بخورد و گران تر از آنها بپوشد.

هیچ تنگدستی را به سبب تهیدستی یا بیماری کوچک نمی شمرد، و از هیچ فرمانروایی به خاطر قدرتش نمی هراسید. همگان را یکسان به سوی خداوند دعوت می کرد^{۱۱}

2- فقر اصحاب پیامبر خدا

5- ایه الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی وقتی از دنیا رفت شب خانواده اش شام نداشتند! حضرت امام برای خانواده ایشان شام تهیه کردند.

6- ایه الله بروجردی وقتی از دنیا رفت ششصد هزار تومان بدهکار بود. ایه الله عبدالهادی شیرازی قرض ایشان را پرداختند

¹¹ برگرفته از کتاب سنن النبی از علامه محمدحسین طباطبائی